



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۷/مهر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - دوران بین نفسیت

مصادف با: ۱۸ محرم ۱۴۳۹

یا غیریت واجب - مقتضای اصل عملی - صورت اول

جلسه: ۳

سال نهم

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقتضای اصل عملی در شک بین نفسیت و غیریت واجب بود. گفتیم در صورتی که شک کنیم واجبی نفسی است که به خاطر خودش واجب شده یا غیره که به خاطر واجب دیگری واجب شده و اطلاق و دلیل لفظی هم در کار نباشد که از راه مثلا اطلاق آیه یا روایت بتوانیم کشف کنیم که این واجب یک واجب نفسی است یا غیره، مقتضای اصول عملی چیست؟ همان طور که در جلسه قبل بیان شد در ما نحن فیه سه صورت تصویر شده است.

صورت اول این است که واجب اول نفسی است و وجوب آن هم به فعلیت رسیده است، اما واجب دوم که شک در نفسیت و غیریت آن داریم، اصل برائت اقتضاء می کند واجب دوم ارتباطی به واجب اول نداشته باشد. یعنی واجب اول مشروط به واجب دوم نباشد. مثلا می دانیم نماز یک واجب نفسی است که مقید به قید زوال است و با تحقق زوال وجوب نماز فعلی می شود این جا اگر شک کنیم که وضو نسبت به این نماز نفسی است یا غیره و دلیلی نیز وجود نداشت؛ محقق نایینی معتقدند اصل برائت اقتضاء می کند که وجوب وضو ارتباطی به وجوب نماز نداشته باشد. آثار وجوب نفسی را بر وضو بار می کنیم ولی عنوان واجب نفسی را نمی توانیم بر آن بار کنیم که به تفصیل در جلسه قبل بیان شد.

### اشکال محقق خوبی به محقق نایینی

محقق خوبی می فرماید: ما نحن فیه جای جریان اصل برائت نیست. چرا محقق نایینی قائل به جریان اصل برائت شده و به استناد آن نتیجه گرفته اند که این جا آثار واجب نفسی بار می شود. زیرا اگر بخواهیم در مورد وضو که شک در نفسیت و غیریت آن داریم اصل برائت جاری کنیم به اعتبار این که شک در نفسیت و غیریت به شک در اشتراط و عدم اشتراط بر می گردد و اصل برائت اقتضاء می کند عدم اشتراط را لذا نفسیت ثابت می شود ما در طرف دیگر نیز می توانیم اصل برائت دیگر جاری کنیم.

اصل عملی در صورتی در جایی جاری می شود و تاثیر دارد که در طرف مقابل مجرای این اصل، اصل معارضی نباشد. اگر قرار باشد اصل در یک طرف جاری شود و امکان جریان اصل در طرف مقابل هم باشد، این دو اصل با هم معارض می باشند. طرف مقابل این است که شک داریم وجوب وضو مقید به وجوب نماز هست یا نه؟ برائت جاری می کنیم.

پس اصل اشکال محقق خوبی نسبت به استادشان محقق نایینی این است که اگر شما با اصل برائت با بیانی که کردید نتیجه گرفتید این واجب از حیث آثار نفسی است ما با همین اصل برائت می توانیم نتیجه بگیریم که این واجب غیری است شما مجرای اصل برائت را اشتراط و عدم اشتراط نماز قرار دادید نسبت به وضو و گفتید اصل برائت اقتضاء می کند که نماز مشروط به وضو نباشد و هذا هو المعنی النفسیه در حالی که ما از این طرف می گوئیم تقید وجوب وضو به وجوب نماز محل شبهه است ما این مطلب را با برائت نفی می کنیم. پس با امکان جریان برائت در یک طرف در مقابل جایی که شما برائت جاری کردید این اصل نیز کارایی خود را از دست می دهد و نتیجه این می شود که ما قبل از نماز باید احتیاط کنیم و به مقتضای اصل احتیاط باید وضو بگیریم و غیره بودن ثابت می شود.<sup>۱</sup>

### **بررسی اشکال محقق خوبی**

اساس سخن محقق خوبی این است که ما یک علم اجمالی داریم و این علم اجمالی اقتضا می کند ما اصل را در طرف مقابل نیز قابل جریان بدانیم. اگر این علم اجمالی باقی باشد سخن ایشان درست است. اما مسئله این است که محقق نایینی قائل به انحلال این علم اجمالی است. ایشان می گوید: وقتی این علم اجمالی منحل شد یک طرف برائت جاری می شود ولی در طرف دیگر اصلی نیست که با این اصل معارض باشد. وقتی علم اجمالی منحل شد، بعد از جاری شدن برائت در یک طرف در طرف دیگر جای جریان اصل برائت نیست. یعنی وجوب وضو علی کل حال معلوم است چه نفسی باشد و چه غیره زیرا اصل وجوب واجب دوم مسلم است و شک در نفسیت و غیریت است. حال اگر اصل وجوب وضو مسلم باشد، یک طرف مجرای برائت می تواند باشد ولی طرف دیگر امکان جریان برائت نیست. یعنی ما احتمال اشتراط و تقید را می دهیم و با اصل برائت این اشتراط را نفی می کنیم، اما در طرف دیگر امکان جریان اصل نیست.

نتیجه: اشکال محقق خوبی به محقق نایینی این بود که با توجه به وجود یک علم اجمالی امکان جریان اصل برائت نیست زیرا مبتلا به معارض است.

پاسخ به محقق خوبی این است که محقق نایینی قائلند این علم اجمالی در ما نحن فیه منحل شده و با انحلال این علم اجمالی مشکلی در جریان برائت در یک طرف نیست. لذا اشکال محقق خوبی به محقق نایینی وارد نیست.

### **بررسی کلام محقق نایینی در صورت اول**

دو اشکال به محقق نایینی وارد است. ادعای محقق نایینی این است که در صورت اول از صور سه گانه یعنی جایی که واجب نفسی فعلی وجود دارد و واجب دیگری نیز وجود دارد که شک داریم که نفسی است یا غیره اصل برائت نتیجه اش این است که واجب دوم، واجب غیره نیست و آثار نفسیت بر آن بار می شود ولو عنوان بار نشود. این سخن یک اشکال صغروی دارد و یک اشکال کبروی:

۱. اشکال صغروی: ایشان شک در نفسیت و غیریت واجب دوم را به شک در شرطیت و عدم شرطیت برگرداند. یعنی این را از موارد اقل و اکثر ارتباطی دانستند. اقل و اکثر ارتباطی مثل این که انسان شک کند نماز نه جزئی بر ما واجب است یا نماز ده جزئی، یا شک کند نماز به شرط فلان بر ما واجب است یا بدون شرط فلان. شک بین وجوب اقل یا وجوب اکثر که با هم مرتبط

<sup>۱</sup> اجود التقريرات ج ۱ ص ۱۷۰

هستند. ایشان در ما نحن فیه فرمود قاعده قبح عقاب بلا بیان یا همان اصل براءت اقتضا می کند عدم شرطیت را و وجوب غیری منتفی می شود.

اشکال این است که به چه دلیل ایشان شک در نفسیت و غیریت را به شک در شرطیت و عدم شرطیت بر می گرداند. در بعضی موارد ممکن است سخن ایشان درست باشد مثل مسئله نماز یا مثال های شرعی دیگر. وقتی شک می کنیم که وضو نسبت به نماز وجوب غیری است، یا نماز مشروط به وجوب وضو است یا خیر؟ این مسئله قابل تصویر است وقتی ما شک می کنیم وضو غیری است یا نه این معنایش این است که آیا نماز مشروط به وضو شده است یا نشده است در مثالی که ایشان زده است شک در نفسیت و غیریت بر می گردد به اشتراط و عدم اشتراط. ولی در همه موارد در مثال های عادی و متعارف که چیزی مقدمه چیز دیگر است، این ملازمه وجود ندارد. همه جا این طور نیست که اگر چیزی مقدمه چیز دیگر بود این حتما شرطیت داشته باشد تا از آن طریق وارد شویم و با اصالة البرائة نفی شرطیت و اثبات غیریت کنیم.

به عبارت واضح تر محقق نایینی ما نحن فیه را از مصادیق اقل و اکثر ارتباطی دانست. اقل و اکثر ارتباطی معمولا در جایی قابل تصویر است که شک کنیم در جزئیت یا شرطیت چیزی برای مامور به داشته باشیم. مثلا شک کنیم نماز ده جزیی است یا نه جزیی شک کنیم در جزئیت جزء دهم (سوره) برای نماز یا شک کنیم در شرطیت یک چیزی. در مواردی که شک در جزئیت یا شرطیت چیزی داشته باشیم این می شود از مصادیق اقل و اکثر ارتباطی است. آیا واقعا این جا از موارد اقل و اکثر ارتباطی است؟ آیا این جا شک در شرطیت و جزئیت چیزی داریم که شما با براءت آن را نفی کنید؟ اصلا مسئله غیریت به معنای عام و نفسیت ارتباطی با شرطیت و عدم شرطیت ندارد. ممکن است اساسا یک جایی یک واجبی مقدمه یک واجب دیگر باشد ولی نه جزء باشد و نه شرط. در اقسام مقدمه سابقا بیان کردیم ممکن است چیزی نه جزء باشد و نه شرط ولی مقدمیت داشته باشد مثلا کسی که به بالای پشت بام می رود نیاز به یک مقدمه ای دارد به نام نصب نردبان آیا نصب نردبان جزء کون علی السطح است؟ آیا شرط کون علی السطح است؟ مسلما خیر. با اینکه مقدمه آن محسوب می شود. پس مقدمیت ملازم با شرطیت و جزئیت نیست مخصوصا در مثال های غیر شرعی.

بنابر این اشکال اول به محقق نایینی یک اشکال صغروی است به این بیان که اگر اساسا اگر شک داریم که یک واجبی نفسی است یا غیری، بازگشت به اشتراط و عدم اشتراط ندارد. اساس اتکاء استدلال محقق نایینی همین بود. در صورت اول به این دلیل گفتند ما براءت جاری می کنیم که اگر در نفسیت و غیریت شک کنیم و آن را تحلیل کنیم به شک در اشتراط و عدم اشتراط بر می گردد و از مصادیق اقل و اکثر ارتباطی می باشد.

اشکال سخن ایشان این است که این شک به اشتراط و عدم اشتراط بازگشت ندارد و از مصادیق اقل و اکثر ارتباطی نیست. زیرا نفسیت و غیریت معنایش این است که ما شک داریم این واجب مقدمه واجب دیگری می باشد یا خیر؟

۲. اشکال کبروی: اگر از اشکال اول صرف نظر کنیم و بپذیریم موضوع بحث ما از مصادیق اقل و اکثر ارتباطی است. یعنی بپذیریم در شک در نفسیت و غیریت وضو، این که شک داریم وضو یک واجب نفسی است یا یک واجب غیری؟ در واقع بر می - گردد به شک در اشتراط و عدم اشتراط.

حال سوال این است که در شک در شرطیت و عدم شرطیت باید چه کرد؟ محقق نایینی می فرماید در این جا اصل برائت جاری می شود. ولی هذا اول الکلام. زیرا این سخن محل اختلاف است. این که در اقل و اکثر ارتباطی قائل به جریان برائت شویم محل نزاع است.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل در این موضوع قائل به برائت شده و می فرماید: در شک شرطیت و عدم شرطیت برائت جاری می شود. زیرا علم اجمالی محل به علم تفصیلی و شک بدوی است. در شک بدوی نیز برائت جاری می شود اما محقق خراسانی در کفایه بر خلاف مرحوم شیخ قائل به جریان برائت نیستند. ایشان می فرمایند: جایی برای این انحلال نیست و اگر این انحلال تحقق پیدا کند سر از محال در می آورد.

مهمتر از این اختلاف نظر محقق نایینی است که با نظر ایشان در ما نحن فیه سازگار نیست. ایشان در موارد اقل و اکثر ارتباطی تفصیل دادند. یعنی نه مثل شیخ انصاری قائل به جریان برائت و نه مثل محقق خراسانی قائل به عدم جریان برائت هستند. ایشان می فرمایند: اگر شک در اقل و اکثر از قبیل شک در جزئیت باشد، برائت جاری می شود و اگر از قبیل شک در شرطیت باشد برائت جاری نمی شود.<sup>۱</sup>

حال سخن ایشان در این مقام با این مبنای ایشان سازگار نیست. زیرا طبق مبنای خود محقق نایینی در مواردی که اقل و اکثر ارتباطی است و شک در شرطیت داریم باید اشتغال جاری کنیم نه برائت. در حالی که ایشان قائل به برائت شده و از راه جریان اصل برائت می خواهند نتیجه بگیرند که این واجب دوم واجب نفسی است.

#### خلاصه بحث

در صورت اول که یک واجب نفسی داریم که این واجب نفسی وجوبش فعلیت پیدا کرده است و واجب دومی نیز داریم که در این واجب دوم شک داریم نفسی است یا غیره. محقق نایینی قائل به اصل برائت شدند که نتیجه این است که واجب دوم یک واجب غیره نیست. هرچند عنوان نفسیت بر آن بار نمی شود ولی آثار واجب نفسی بر آن بار می شود. ولی این کلام محل اشکال است یک اشکال صغروی و یک اشکال کبروی دارد.

اشکال صغروی: این است که اساسا در ما نحن فیه نمی توانیم ما نحن فیه را مصداق آن موردی که ایشان گفتند قرار دهیم و اصلا از موارد اقل و اکثر ارتباطی نیست که بخواهد در شک در این موارد اصل برائت جاری شود.

اشکال کبروی: سلمنا که از موارد و مصادیق اقل و اکثر ارتباطی باشد. اساسا خود محقق نایینی در اقل و اکثر ارتباطی تفصیل داده اند و گفته اند در شک در جزئیت برائت جاری می شود و در شک در شرطیت برائت جاری نمی شود و این سخن ایشان در این جا متفاوت است.

«الحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۴۳